

Evaluation of «عَبْدِي أَطْعِنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي» based on theological beliefs

Ali Sameni^{a*}, yusuf farshadnia^b

^a Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Shiraz University, Shiraz, Iran

^b PhD student of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Shiraz University, Shiraz, Iran

KEYWORDS

My servant, obey Me and I will make you like Myself, theological beliefs, bbe, and it is”, Creation out of nothing

Received: 23 October 2024;
Accepted: 05 January 2025

Article type: Research Paper
DOI:10.22034/thr.2025.2044117.1062

ABSTRACT

Among the statements often used in the realm of ethics and mysticism is "My servant, obey Me and I will make you like Myself." According to the essence of this phrase, in exchange for obedience to God, a person obtains the power of "Kun Fayakun" (Be, and it is) like God. This study analytically examines the documentation, hadith jurisprudence, and theological criticism of the content of this statement. The findings indicate that there is no significant source that attributes the phrase "My servant, obey Me..." to any of the Imams (peace be upon them). The presence of certain phrases such as "in some books" and "Dhu'l-Nun said" reinforces the hypothesis that this phrase entered Shia narrations from non-original Islamic sources with a Sufi and exaggerated flavor. From the eighth century onwards, the figure accused of exaggeration, such as Hafiz Rajab Bursi, is the one to whom this phrase has been most frequently attributed in later periods. Observations in hadith jurisprudence indicate the instability of the text, its contradiction with the verse "There is nothing like unto Him," and its inconsistency with monotheistic literature and the sayings of the Imams of the Ahl al-Bayt (peace be upon them). Based on theological criticism and according to the narrations of the Imams (peace be upon them), the concept of command or "Kun Fayakun" (creation of something out of nothing) is exclusively attributed to God in such a way that, according to arguments and evidence, this capability is not subject to ambiguity, and "Kun Fayakun" is not something that can be given so that it could be obtained through the obedience of the servant. God, based on His will, without any matter, example, or precedent, brings creatures into existence with the command "Be," and they become "and it is."

* Corresponding author.

E-mail address: sameni@rose.shirazu.ac.ir

©Author





ارزیابی گزاره «عَبْدِي أَطْعِنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي» بر پایه باورهای کلامی

علی ثامنی^{الف*}، یوسف فرشادنی^ب

^{الف} استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران، sameni@rose.shirazu.ac.ir
^ب دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران، farshadnia.yusuf@gmail.com

چکیده

واژگان کلیدی

از گزاره‌هایی که بیشتر در حوزه اخلاق و عرفان مورد استفاده قرار می‌گیرد، «عَبْدِي أَطْعِنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي» است. مطابق مفاد این عبارت، در قبال اطاعت از خداوند، شخص، همچون خداوند، قدرت «کُنْ فَيَكُونُ» می‌یابد. پژوهش حاضر به شیوه تحلیلی، به بررسی سندی، فقه الحدیثی و نقد کلامی محتوای گزاره پرداخته است. یافته‌ها از آن حکایت می‌کند که هیچ طریق قابل توجهی که تعبیر «عَبْدِي أَطْعِنِي...» را به یکی از معصومان (ع) ارجاع دهد، یافت نمی‌شود. وجود برخی عبارات نظیر؛ «فِي بَعْضِ الْكُتُبِ» و «قَالَ ذَالنُّونِ» این فرضیه را تقویت می‌کند که این عبارت از منابع غیر اصیل اسلامی با شمه‌ی صوفیانه و غالبانه وارد میراث روایی شیعه شده است. از قرن هشتم به بعد، شخصیت متهم به غلو چون حافظ رجب بُرسی است که در دوره‌های بعد از خود، بیشترین استناد به عبارت مذکور به وی شده است. ملاحظات فقه الحدیثی از اضطراب متن، تعارض با آیه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» و همچنین متعارض با ادبیات توحیدی و احادیث ائمه اهل بیت (ع) حکایت می‌کند. بر پایه نقد کلامی و مطابق روایات معصومان (ع)، فاعلیت امری یا به تعبیر دیگر «کُنْ فَيَكُونُ» (صُنْعُ الشَّيْءِ لَا مِنْ شَيْءٍ) تنها به خداوند اختصاص دارد به گونه‌ای که مطابق براهین و ادله، چنین فاعلیتی تشکیک بردار نبوده و «کُنْ فَيَكُونُ»، دادنی نیست تا در صورت اطاعت بنده، گرفتنی باشد. خداوند بر اساس اراده خود، بی‌مایه، بی‌مثال و بدون سابقه، موجودات را با فرمان «کُنْ»، به عرصه «فیکون» می‌رساند.

عَبْدِي أَطْعِنِي
أَجْعَلْكَ مِثْلِي،
نقد سندی،
نقدی فقه
الحدیثی، نقد
کلامی، کن
فیکون، صنع
لا من شئی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۶

مقاله علمی پژوهشی

۱. مقدمه

گزاره «عَبْدِي أَطْعِنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي» از جمله تعابیری است که در منابع گوناگون دینی نظیر؛ کتاب‌های اخلاق، عرفان به شکل گسترده‌ای آمده است که مطابق مفاد آن، بنده چنانچه از پروردگارش اطاعت کند، نظیر معبودش خواهد شد به گونه‌ای که هرگاه اراده چیزی کند، کافی است به آن، «باش» گوید و آن چیز «باشنده» می‌شود. به نظر می‌رسد احادیثی نظیر؛ «الْعَبُودِيَّةُ جَوْهَرٌ كُنْهَهَا الرَّبُوبِيَّةُ» (مصباح الشریعه منسوب به امام صادق (ع)، ۱۴۰۰: ۷) که جوهر عبودیت را همان ربوبیت و پروردگاری (از جهت فاعلیت) تلقی می‌کند، با عبارت «عَبْدِي أَطْعِنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي» قرابت مفهومی داشته باشد. از طرفی هم آیات قرآن مانند «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (شوری/ ۱۱) و بخش عمده‌ای از روایات نظیر؛ «لَا يَلِيْقُ بِالذِّي هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُبَايِنًا لِكُلِّ شَيْءٍ مُتَعَالِيًا عَنْ كُلِّ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳: ۱۴۸) از تمایز و بینونیت خداوند با ماسوای او سخن می‌گوید. به نظر می‌رسد نقطه تقابلی بین گزاره «عَبْدِي أَطْعِنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي» دست کم از جهت مفهومی با برخی آیات و روایات ائمه

اهل بیت (ع) وجود دارد به گونه‌ای که محتوای عبارت، به آموزه‌های تصوف و غلو رهنمون می‌کند. مطابق بررسی نگارندگان، نخستین منبعی که مشابه این عبارت در آن آمده، «تنبيه الغافلین» سمرقندی (م ۳۷۳ق) فقیه و مفسر صوفی حنفی اهل سنت است: «يَقَالُ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ عَبْدِي إِنِّي مَلِكٌ لَا أُرْوُلُ، فَأَطْعِنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ بِهِ، وَاتَّهَ عَمَّا نَهَيْتُكَ عَنْهُ حَتَّى أَجْعَلَكَ حَيًّا لَا تَمُوتُ، عَبْدِي أَنَا الَّذِي إِذَا أَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ» (سمرقندی، ۱۴۲۱ق: ۳۷۱) که همان گونه آشکار است (ذکر تنها واژه يُقَالُ در ابتدای عبارت) فقدان هر گونه سند و منبع برای عبارت فوق است. این گزاره بعد از قرن چهارم در سده‌های بعدی و در آثار قابل ملاحظه‌ای با وجود تفاوت در تعبیر و البته اشتراک در فقدان سند هر چند ضعیف آمده است (بنگرید به: خرگوشی، ۱۴۲۷ق: ۴۸۷؛ غزالی، ۱۴۱۶ق: ۵۶۹؛ سهروردی، ۱۳۷۵ش، ج ۳: ۳۹۱؛ طوسی، ۱۳۷۷ش: ۶۶؛ شبستری، ۱۳۸۲ش: ۴۸؛ بُرسی، بی‌تا: ۱۰۴؛ املی، ۱۴۲۶ق: ۲۰۴؛ دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۷۵؛ ابن فهد، ۱۴۰۷ق: ۳۱۰؛ اخوان الصفاء، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۱۵۸؛ شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۶: ۹؛ نراقی، ۱۴۱۵ق: ۶؛ حسینی طهرانی، ۱۴۲۶ق، ج ۱: ۲۷۹). قابل توجه آن که این گزاره به واسطه حافظ رجب بُرسی (م ۸۱۳ق) محدث و عارف شیعی سده هشتم و نهم به آثار فراوانی راه یافته است (بنگرید به: حُرعاملی، بی‌تا: ۲۸۴؛ ترکمانی قمی، بی‌تا: ۲۷۳). هر چند. تنها یک گزارش شاذ و متفرد که متعلق به نباطی است؛ «إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا أَطَاعُوا اللَّهَ فَأَطَاعَهُمْ يَقُولُونَ لِلشَّيْءِ بِأَمْرِهِ كُنْ فَيَكُونُ» (نباطی، ۱۳۸۴ق، ج ۱: ۱۶۹) که طبق مفاد آن، برای خداوند، بندگانی هستند که وی را اطاعت نموده و خداوند نیز فرامین آن‌ها را پاسخ داده به گونه‌ای که هرگاه به چیزی بگویند باش، آن شیء ایجاد می‌شود.

به هر جهت آنچه به نظر می‌رسد، آن که این گزاره از سوی بسیاری از عالمان اسلامی به عنوان یک آموزه صادر شده از ائمه اهل بیت (ع) پذیرفته شده است. به همین سبب نوشتار حاضر صرف نظر از بررسی سندی^۱، به نقد گزاره «عَبْدِي أَطْعِنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي» بر پایه باورهای کلامی پرداخته است.

شایان ذکر است با نظری به اسناد پژوهشی (کتاب، پایان نامه، مقاله)، اثری که به نقد گزاره مورد نظر بر پایه باورهای کلامی بپردازد مشاهده نگشت.

۲. روش پژوهش

پژوهش از نظر انجام، به شیوه تحلیلی با رویکرد کلامی و از نظر ابزار گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای است. ابتدا نگاهی به مضمون گزاره «عَبْدِي أَطْعِنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي» با تکیه بر تحلیل واژگان عمده نظیر «مِثْلِي» و «كُنْ فَيَكُونُ» و در گام نهایی گزاره مورد نظر بر پایه باورهای کلامی با ارایه پنج برهان بر اساس بداهت عقلی موجود از روایات ائمه اهل بیت (ع) نقد شده است.

۳. نگاهی به مضمون گزاره «عَبْدِي أَطْعِنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي»

مطابق آموزه شبه حدیثی «عَبْدِي أَطْعِنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي... أَنَا مَهْمَا أَشَاءُ يَكُنْ، أَجْعَلْكَ مَهْمَا تَشَاءُ يَكُنْ» (بُرسی، بی‌تا: ۱۰۴)، شخص (بنده)، در قبال اطاعت از خداوند، همچون خداوند، قدرت «كُنْ فَيَكُونُ» می‌یابد و نمونه‌ای هم‌سان خداوند در فاعلیت امری (صنع الشئ لا من شئ) می‌شود. از واژگان عمده در گزاره مورد بررسی، «مِثْلِي» است. فراهیدی «مِثْل» را شبیه شیء در «الگو» و «اندازه» و حتی در «معنا» دانسته است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۸: ۲۲۸).

^۱نگارندگان در نوشتاری مستقل و به شکل مبسوط به ارزیابی سندی و فقه الحدیثی گزاره «عَبْدِي أَطْعِنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي» پرداخته‌اند.

ابن درید معنای «همسان» (نظیر) و ازهری معنای «شبهت» را ذکر کرده‌اند (ابن درید، ۱۹۸۷م، ج ۱: ۴۳۲؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ۱۵: ۷۰). راغب اصفهانی اقسام «مثلیت» از جمله النَّدَّ: صرف اشتراک در جوهر، الشَّبه: صرف اشتراک در کیفیت، تساوی: صرف اشتراک در کمیت، شکل: صرف اشتراک در اندازه و مساحت بیان می‌دارد که «مثل» از نظر وی لفظ عامی است که در بردارنده تمام اقسام فوق است و از این جهت خداوند در آیه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری ۱۱) تمامی مشابهت‌ها و مثلیت‌ها را نفی نموده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۷۵۹). از نظر ابن منظور، چنانچه مطلق گفته شود این مثل آن است یعنی امکان جایگزینی بین آن دو شیء وجود دارد اما اگر با قید گفته شود این مثل آن است تنها در آن شاخصه، مساوی‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱: ۶۱۰). در ادبیات عرفانی مفهوم مثلیت قابل تأمل است. جامی شاعر و صوفی سده‌ی نهم، مثلیت را همان «عینیت» دانسته است: «مثلیت تقاضای مغایرت و اثینیت می‌کند و لا غیر فی الوجود؛ قال [الله] تعالی: لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، و لَأَنْ كُلَّ شَيْءٍ عَيْنُهُ، فَأَيْنَ الْمَثَلِيَّةِ سَبْحَانَهُ مِنْ خَلْقِ الْأَشْيَاءِ وَ هُوَ عَيْنُهَا» (جامی، ۱۳۸۳: ۶۸). علی سعادت پرور از عارفان معاصر «نمونه خویش» را برای معنای «مثل» برگزیده است (سعادت پرور، ۱۳۸۲، ج ۷: ۱۹۵).

ترکیب «کن فیکون» نیز از مضامین عمده در گزاره «عَبْدِي أَطْعَمَنِي أَجْعَلُكَ مِثْلِي» است. جهت تبیین چیستی «کن فیکون» ابتدا به مفهوم «خلق» می‌پردازیم. ازهری از قول ابن انباری «خلق» را چنین تعریف می‌کند: «الْخَلْقُ فِي كَلَامِ الْعَرَبِ عَلَى ضَرْبَيْنِ، أَحَدُهُمَا: الْإِنْشَاءُ عَلَى مِثَالِ أَبَدَعَهُ، وَالْآخَرُ: التَّقْدِيرُ» (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۷: ۱۶) ایجاد بر پایه الگوی ابداعی و اندازه‌گیری دو مؤلفه خلق یاد شده‌اند. در اصطلاح چنانچه ایجاد و پدید آمدن چیزی بر پایه ماده‌ی دیگری باشد، واژه «خلق» به آن اطلاق می‌شود: «پدید آوردن چیزی از چیزی بر اساس قانون علت و معلول و مطابق با قانون طبیعت، در زمان و مکان» (رضوی، ۱۳۸۷: ۲۲). در قرآن می‌خوانیم: «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ» (انبیاء/۳۰)؛ و از آب هر چیز زنده‌ای را آفریدیم. در ساخته‌های انسان نیز چنین ساز و کاری جاری است برای مثال، نجار، جهت ساخت میز چوبی، از چوب به عنوان «ماده اولیه» بهره می‌گیرد. به عبارتی می‌توان گفت، چوب، تحت عنوان «ماده»، مدد رسان نجار در ساخت میز چوبی است، چه اینکه چنین فاعلیتی (خلق) نیازمند «محلّی» که پذیرنده فعل او باشد است؛ در اینجا محلّی که به فاعل مدد برساند تا چیزی را «از» بطن آن، متولد بسازد همان ماده چوبی است که بدون آن ایجاد و خلق میز چوبی امکان‌پذیر نیست. اما در «کن فیکون» یا همان «صنع الشیء لا من شیء» برای آفرینش شیء، نیازی به «ماده اولیه» نیست به‌گونه‌ای که در امر الهی، خداوند در ایجاد اشیاء، به ماده اولیه (خمیر مایه)، نیاز ندارد. به‌دیگر سخن کن فیکون، به محلّی که به فاعل (خداوند) مدد برساند تا چیزی را «از» بطن آن، متولد بسازد، در کار نیست زیرا اساساً «از» در کار نیست و دقیقاً به همین خاطر است که می‌توان و باید ادعان داشت که چنین فاعلی در فاعلیتش هیچ‌گونه نیازی به «ماده» ندارد که به او مدد رساند (فرشادنی، ۱۴۰۲: ۵۷). از این جهت است که در قرآن، آن زمان که نحوه آفرینش حضرت عیسی (ع) مطرح می‌شود، مشاهده می‌کنیم که ذهن پرسشگران به سمت مکانسیم «خلق» یا ایجاد چیزی از چیزی معطوف می‌شود و ایجاد چیزی از چیزی در واقع همان مسئله «ولادت»، «زایش» یا به‌تعبیر فلسفی، «صدور» است. چه اینکه هم در «ولادت» و «صدور»، بر مفهوم «خروج چیزی از چیزی» تأکید می‌شود (ر.ک: شکر و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۵۸). البته امر و خلق الهی همسو و در جریان هم است. به‌گونه‌ای که در خصوص آفرینش حضرت عیسی (ع)، قرآن می‌فرماید: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ

تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (آل عمران/۵۹)؛ در واقع، مثل عیسی نزد خدا همچون مثل [خلقت] آدم است [که] او را از خاک آفرید؛ سپس بدو گفت: «باش»؛ پس وجود یافت. از آیه برداشت می‌شود، خلق و امر الهی در آفرینش حضرت عیسی (ع)، همسو گشته است. عبارت «خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ» دلالت بر «صُنْعُ الشَّيْءِ مِنْ شَيْءٍ» و عبارت «ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» بر «صُنْعُ الشَّيْءِ لَا مِنْ شَيْءٍ» دلالت دارد (ملک‌شاهی صفت و همکاران، ۱۳۹۷، ج ۱: ۱۲۲). نویسنده تفسیر المیزان که معتقد به اصالت وجود و همچنین نظریه صدور است در خصوص «امر» و «خلق»، «خلق» را ایجاد چیزی دانسته که در خلقت آن تقدیر و تألیف به کار رفته باشد، حال چه به نحو ضم چیزی به چیز دیگر مانند ضم اجزاء نطفه به یکدیگر و یا ضم نطفه ماده به نطفه نر و سپس ضم مواد غذایی به آن و هزاران شرایط که در پیدایش و خلقت یک انسان و یا حیوان است، و چه به گونه دیگری که از قبیل ضم جزئی به جزء دیگری نباشد، مانند تقدیر ذات موجود بسیط و تعیین حد وجودی و آثار آن و روابطی که با سایر موجودات دارد. ایشان «امر» را همان ایجاد و البته «غیر تدریجی» عنوان نموده است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۸: ۱۵۱). تفسیر تعبیر «خلق» برای آفرینش «من شئی» و تعبیر «الأمر» برای آفرینش «لا من شئی» یکی از تفاسیر ذیل این آیه بوده و تفاسیر دیگری نیز برای آن وجود دارد. ذکر این نکته به عنوان دفع دخل مقدر لازم است که برخی موارد، «خلق» به «صُنْعُ الشَّيْءِ لَا مِنْ شَيْءٍ» نیز اطلاق می‌شود: «وَ اللَّهُ لَا مِنْ شَيْءٍ صَنَعَ مَا خَلَقَ» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۱۳۵). اما با نظر کلی، آنجا که واژه «خلق» مطرح می‌شود مراد، «صُنْعُ الشَّيْءِ مِنْ شَيْءٍ» است بنابراین می‌توان «خلق» را واژه عام دانست. بنابراین، خلق (صُنْعُ الشَّيْءِ مِنْ شَيْءٍ) علاوه بر خداوند، از عهده بشر بر می‌آید. چه اینکه انسان بسیاری از پدیده‌ها را از مواد اولیه ایجاد می‌کند، نظیر؛ کیک، میز و صندلی، شعر.

۴. ارزیابی گزاره «عَبْدِي أَطْعَمَنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي» بر پایه باور کلامی

مدعی نگارندگان آن است که «کن فیکون» یا همان «صُنْعُ الشَّيْءِ لَا مِنْ شَيْءٍ» تنها و فقط مختص خداوند است. ممکن است گفته شود، «کن فیکون» از شاخصه و صفات باری تعالی است و خداوند بر اساس اراده خود به هر کس بخواهد، به اندازه مورد نیاز به بندگان خود عطا می‌کند و به دیگر سخن، فاعلیت امری (کن فیکون) امر تشکیکی است که مطلق آن برای خداوند است و در بندگان به تناسب و ظرفیت در مقادیر مختلف ارزانی شده است. اما باید گفت اولاً «کن فیکون» تنها مختص خداست و احدی شریک او در این نوع از فاعلیت نیست و همچنین چنین فاعلیتی تشکیکی نخواهد بود. جهت اثبات منحصر بودن «کن فیکون» به باری تعالی و عدم تشکیک بردار بودن از پنج برهان ذیل استفاده خواهیم برد.

۴.۱. برهان اول

مقدمه ۱- قال امیرالمومنین علیه السلام وَ كُلُّ صَانِعٍ شَيْءٍ فَمِنْ شَيْءٍ صَنَعَ، وَ اللَّهُ لَا مِنْ شَيْءٍ صَنَعَ مَا خَلَقَ (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۱۳۵)؛ هر سازنده، چیزی را از چیزی می‌سازد، و خدا از ناچیز ساخت آنچه آفرید.

مقدمه ۲- قال الامام الصادق علیه السلام لَا يَكُونُ الشَّيْءُ لَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا اللَّهُ، وَ لَا يَنْقُلُ الشَّيْءُ مِنْ جَوْهَرِيَّتِهِ إِلَى جَوْهَرٍ آخَرَ إِلَّا اللَّهُ، وَ لَا يَنْقُلُ الشَّيْءُ مِنَ الْوُجُودِ إِلَى الْعَدَمِ إِلَّا اللَّهُ (ابن بابویه، ۱۳۹۸ ق: ۶۸)؛ جز خدا کسی چیزی را از هیچ چیز هستی نمی‌دهد و غیر از خدا کسی چیزی را از جوهر هستی که دارد به سوی جوهر دیگر منتقل نمی‌کند و جز خدا کسی نمی‌تواند که چیزی را از هستی به سوی نیستی منتقل کند.

مقدمه ۳- قال مولانا الامام المهدي عجل الله فرجه الشريف إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى هُوَ الَّذِي خَلَقَ الْأَجْسَامَ وَ قَسَمَ الْأَرْزَاقَ، لِأَنَّهُ لَيْسَ بِجِسْمٍ وَلَا حَالٌ فِي جِسْمٍ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، وَأَمَّا الْأَيْمَةُ (عليهم السلام) فَأِنَّهُمْ يَسْأَلُونَ اللَّهَ تَعَالَى فَيَخْلُقُ، وَيَسْأَلُونَهُ فَيَزِرُّقُ، إِيحَاباً لِمَسْأَلَتِهِمْ وَأَعْظَاماً لِحَقِّهِمْ (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۹۴)؛ تحقیقاً خداوند تبارک و تعالی است که اجسام را خلق کرده و ارزاق را تقسیم کرده است، به جهت این که نه جسم است و نه در جسمی حلول کرده، چیزی شبیه او نیست و شنونده و داناست. و اما امامان پس ایشان از خداوند مسألت می کنند و حق تعالی خلق می کند، و آن ها می خواهند و خداوند رزق می دهد. یعنی خداوند به خاطر بزرگی حق ایشان درخواستشان را اجابت می فرماید.

مقدمه ۴- الإمام الرضا عليه السلام عَلَيكُمْ بِسِلَاحِ الْأَنْبِيَاءِ، فَقِيلَ: وَ مَا سِلَاحُ الْأَنْبِيَاءِ؟ قَالَ: الدُّعَاءُ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۴۶۸)؛ بر شما باد سلاح پیامبران. عرض شد: سلاح پیامبران چیست؟ فرمود: دعا.

مقدمه ۵- قال الله تعالى قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ / اللَّهُ الصَّمَدُ / لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ / وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (توحید / ۴-۱)؛ بگو حقیقت آن است که خداوند یکتاست / خداوندی است بزرگوار و قبله حاجات / نه کسی را زاده و نه از کسی زاده شده است / و هیچ احدی همتای او نبوده است.

نتیجه: چنانچه هر پنج مقدمه را با هم و در کنار هم به نحو یکجا و همزمان مورد ملاحظه قرار بدهیم خواهیم یافت همان گونه که امام علی (ع) فرموده اند به طور کلی و بنا بر حصر عقلی فاعلیت هر فاعلی از دو حال خارج نیست: ۱- یا اینگونه است که چیزی را از چیزی تولید می کند (ولادت و فیض)، ۲- یا اینگونه است که چیزی را بدون تولید از چیز دیگری سابق بر آن، ایجاد می کند (کن فیکون) اما بی درنگ باید این تذکر امام صادق (ع) را در نظر بگیریم که فقط و تنها فقط خدای متعال است که توانایی «کن فیکون» را دارد و این فرموده امام صادق (ع) در انسجام کامل با فرموده خدای سبحان در قرآن کریم قرار دارد چراکه خدای متعال در سوره توحید با ادبیاتی که افاده غلیظترین حصر را دارد تأکید می کند که فقط و تنها فقط خداست که ولادت ندارد و هر آنچه غیر از خداست هم می زاید و هم زاده می شود و هم نیازمند جفت و ماده ای است که مددکار او باشد اما اگر گفته شود: "پس معجزات را چه می گوید؟" مگر نه این است که مستدل ساختید که معجزات باید مستند بر «کن فیکون» باشند؟ و مگر نه این است که انبیاء و اوصیای انبیاء و برخی شیعیان آنها نظیر حواریون عیسی، قدرت بر معجزه آوری دارند؟ آیا این امر دلالت بر این معنا ندارد که آنها در آغاز توسط خدای متعال مسلح به سلاح «کن فیکون» شده و بعد از آن به رسالت مبعوث می شوند؟ آنگاه در پاسخ خواهیم گفت که بنابر فرموده امام رضا (ع) و بنابر فرموده امام مهدی (عج)، سلاح انبیاء و اوصیای آنها همانا دعا کردن است نه کن فیکون؛ آنها دعا می کنند و خداوند کن فیکون می کند.

۲.۴. برهان دوم (دلیل عقلی محض) (برآمده از تعالیم روایات) بر نفی شریک در طول

مقدمه ۱- اگر کسی بتواند مثل خدای متعال، «کن فیکون» نماید اما در طول واجب تعالی و به نحو «بالتبع» از او، آنگاه بدین معنا خواهد بود که کار «کن فیکون»، مُشکک بوده و ذو مراتب است؛ یعنی باید بتوانیم برای کار «کن فیکون» قائل به مراتبی از شدت و ضعف بشویم. به نحوی که در مراتب پایین صرفاً بتوان موجودات ضعیف را با «کن فیکون» ایجاد کرد و در عوض، تنها در مرتبه بالاتر است که می توان موجودات قوی تر را به نحو «کن فیکون» ایجاد نمود.

مقدمه ۲- لکن تالی باطل است؛ زیرا همان گونه که امام علی (ع) با تکیه بر بدهت عقلی تبیین فرموده اند، در فرآیند «کن فیکون»، هیچگونه انرژی (= زور، همت) خرج نمی شود. در این خصوص دو روایت از امیرالمومنین (ع) تقدیم

می‌شود: روایت اول: «... إِنَّمَا قَالَ لِمَا شَاءَ كُنْ فَكَانَ ابْتَدَعَ مَا خَلَقَ بِلَا مِثَالٍ سَبَقَ وَ لَا تَعْبٍ وَ لَا نَصَبٍ...» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴: ۲۷۰) و روایت دوم: «...إِنْشَاءَ الْخَلْقِ إِنْشَاءً وَ ابْتِدَاءَهُ ابْتِدَاءً، بِلَا زَوِيهِ أَجَالَهَا. وَ لَا تَجْرِيهِ اسْتِفَادَهَا، وَ لَا حَرَكَهَ أَحَدَتْهَا، وَ لَا هَمَامَهَ نَفْسٍ اضْطَرَبَ فِيهَا...» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۲۰۰) بر این اساس اگر کسی بتواند با «کُنْ فیکون» یک موجود ساده و کوچکی را ایجاد نماید خواهد توانست کل جهان هستی را به حکم «کُنْ» ایجاد نموده و به حکم «لا تَکُنْ» معدوم سازد. لذا نمی‌توان گفت کسی که با حکم «باش» موجود ساده و کوچکی مثلاً یک پشه را ایجاد می‌نماید، ایجاد کردن موجود پیچیده‌ای همچون آسمان‌ها و کهکشان برای او کاری شاق و فراتر از زور و همت است؛ چه‌اینکه در «کُنْ فیکون» ما شاهد تقسیم کار به «شاق» و «غیر شاق» نیستیم؛ تنها به این دلیل که اساساً چنین کاری زحمتی برای فاعل آن ندارد چون همان‌گونه که بیان شد، چنین فعلیتی ناشی از بذل همت و خرج زور و صرف انرژی نیست. بنابراین قدرت بر «کن فیکون» از نوع همه یا هیچ است؛ یعنی یک فاعل یا چنین قدرتی را به طور مطلق داراست یا مطلقاً فاقد و عاری از آن است نه اینکه فاعلی باشد که تنها بهرمنند از مقداری معین و مرتبه‌ای محدود از چنین قدرتی بوده باشد. این حکم را می‌توان با صرف تصور صحیح «کن فیکون» تایید نمود یعنی برای تصدیق بدان تصور صحیحش کفایت می‌کند. پس کار «کن فیکون» مُشکک و ذو مراتب نیست.

نتیجه: پس مقدم نیز باطل است؛ یعنی «کُنْ فیکون» بالتبع و در طول «کُنْ فیکون» خدای متعال نداریم.

۳.۴. برهان سوم

مقدمه ۱- اگر کسی بتواند مثل خدای متعال اقدام به «کُنْ فیکون» نماید اما در طول واجب تعالی و به نحو «بالتبع» از او، آنگاه این مطلب بدین معنا خواهد بود که دو نوع «کن فیکون» وجود دارد: - «کُنْ فیکون» از نوع مُهیمین - «کُنْ فیکون» از نوع مُهیمَن.

مقدمه ۲- تالی باطل است؛ چراکه «کُنْ فیکون» همانا اصل هیمنت و صرفُ الهیمنه است؛ زیرا فقط و تنها فقط مبتنی بر اراده است بدون بذل همت و خرج زور و صرف انرژی، و چنین قدرتی نه تنها هیمنت صرف بلکه صرفُ الهیمنه نیز هست؛ نه تنها هیمنت مطلق بلکه مطلق الهیمنه نیز هست؛ نه تنها هیمنت تمام بلکه تمام الهیمنه نیز هست لذا فرض وجود قسم مُهیمَن (= بالتبع) برای آن محال است. به نحوی که می‌توان گفت عبارت «کُنْ فیکون» از نوع مُهیمَن» مثل عبارت «کوسه ریش پهن» بوده و متضمن تناقض گویی است. نتیجه: مقدم نیز باطل است؛ یعنی «کُنْ فیکون» بالتبع و در طول «کُنْ فیکون» خدای متعال نداریم.

۴.۴. برهان چهارم

مقدمه ۱- اگر کسی بتواند مثل خدای متعال «کُنْ فیکون» نماید اما در طول خدای متعال و به نحو «بالتبع» از او، آنگاه این مطلب بدین معنا خواهد بود که قدرت انجام «کُنْ فیکون» دادنی بوده و قابل بخشش به غیر است.

مقدمه ۲- تالی باطل است؛ زیرا برای آنکه قدرت «کُنْ فیکون» دادنی باشد باید اساساً گرفتنی نیز باشد ولی آیا چنین قدرتی گرفتنی است؟ پاسخ: خیر؛ می‌دانیم که چیز گرفتنی همواره گرفته شده «از» چیزی است. پس فرآیند گرفتن همواره متضمن «از» بوده و معنای «از» بنابر فرمایش امام رضا (ع) که مستند به بداهت عقلی است از چهار صورت خارج نیست: ۱. منظور از کلمه «از» همان معنای «جزء از کل» باشد، ۲. منظور از کلمه «از» همان معنای «سرکه از شراب» باشد، ۳. منظور از کلمه «از» همان معنای «فرزند از پدر» باشد و یا اینکه ۴. منظور از کلمه «از» همان

معنای «صنعت از صانع» باشد: «وَفِي كِتَابِ الصَّفْوَانِي: أَنَّهُ قَالَ أَرَضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ لِإِنِّ قُرَّةَ النَّصْرَانِي مَا تَقُولُ فِي الْمَسِيحِ قَالَ يَا سَيِّدِي إِنَّهُ مِنَ اللَّهِ فَقَالَ مَا تُرِيدُ بِقَوْلِكَ مِنْ وَمَنْ عَلَيَّ أَرْبَعَةٌ أَوْجُهُ لَا خَامِسَ لَهَا؟ أَتُرِيدُ بِقَوْلِكَ مِنْ كَالْبَعْضِ مِنَ الْكُلِّ فَيَكُونُ مُبْعَضًا؟! أَوْ كَالْخَلِّ مِنَ الْخَمْرِ فَيَكُونُ عَلَيَّ سَبِيلَ الْإِسْتِحَالَةِ؟! أَوْ كَالْوَالِدِ مِنَ الْوَالِدِ فَيَكُونُ عَلَيَّ سَبِيلَ الْمُنَاكِحَةِ؟! أَوْ كَالصَّنْعَةِ مِنَ الصَّانِعِ فَيَكُونُ عَلَيَّ سَبِيلَ الْمَخْلُوقِ مِنَ الْخَالِقِ؟ أَوْ عِنْدَكَ وَجْهٌ آخَرٌ فَتَعْرِفَنَاهُ فَأَنْقَطِعَ» (ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴: ۳۵۱) حال می‌گوییم قدرت بر «کُن فیکون» به هیچ یک از معانی فوق نمی‌تواند گرفته شده «از» خدای متعال باشد و چون وجه بطلان سه شق نخست روشن است لذا صرفاً به ابطال وجه چهارم می‌پردازیم بدین بیان: • به حکم بداهت روشن است که «مصنوع بودن» مساوق با «محدود بودن» است. • باید بدانیم که بنابر فرمایش امام صادق (ع) و امام رضا (ع) که مستند به بداهت عقلی است، «محدود بودن» نیز مساوق با «مقداری بودن» است؛ برای اثبات رابطه تساوق میان دو کلی (= مثلاً «مفهوم الف» و «مفهوم ب») کافی است که در دو مرحله ثابت کنیم که: اول) الف از آن جهت که الف می‌باشد، ب است. دوم) ب از آن جهت که ب می‌باشد، الف است. و چون در اینجا درصد اثبات رابطه تساوق میان مفهوم «محدودیت» و مفهوم «مقداریت» هستیم لذا طبق قاعده مذکور در دو مرحله وارد کار می‌شویم: (مرحله اول- استدلال ریاضی امام رضا(ع)) می‌فرمایند: «کُلُّ محدود متنه إلى حدٍّ، فإذا احتمل التَّحْدِيدَ احتمل الزَّيَادَةَ، وإذا احتمل الزَّيَادَةَ احتمل النِّقْصَانَ» این بیان کوتاه و استوار به نحو استلزام منطقی نشان می‌دهد که هر شیء محدودی به حکم محدودیت، قابلیت زیاده و نقصان (= مقداریت) دارد؛ یعنی هر شیء محدودی دقیقاً از آن نظر که محدود است، مقداری است. (مرحله دوم- استدلال ریاضی امام صادق(ع)) می‌فرمایند: «ما احتمل الزَّيَادَةَ كان ناقصاً، و ما كان ناقصاً لم يكن تاماً» این بیان کوتاه و استوار نیز به نحوی منطقی نشان می‌دهد که هر شیء که بالقوه قابلیت زیاده داشته باشد (= مقداری باشد) آنگاه حتماً بالفعل ناقص است. و آنچه بالفعل ناقص است تام و نامحدود نیست، بلکه الزاماً محدود است. پس هر شیء مقداری هم دقیقاً از آن نظر که مقداری است، محدود است. • حال که می‌دانیم «مصنوع بودن» مساوق با «محدود بودن» است. و اثبات شد که «محدود بودن» نیز مساوق با «مقداری بودن» است. پس به ناچار باید اذعان داشت که «مصنوع بودن» هم مساوق با «مقداری بودن» است. • بنابراین اگر قدرت بر «کُن فیکون» مصنوع بوده باشد آنگاه مقداری و ذومراتب خواهد بود. • لکن به حکم بداهت، قدرت بر «کُن فیکون» ذومراتب و مقداری نیست؛ چراکه ناشی از بذل همّت و خرج زور و صرف انرژی نیست. این حکم را می‌توان با صرف تصور صحیح «کن فیکون» تایید نمود یعنی برای تصدیق بدان تصور صحیحش کفایت می‌کند. • پس قدرت بر «کُن فیکون» نمی‌تواند مصنوع بوده باشد.

نتیجه: با ابطال تالی در تمامی شقوقش، مقدم نیز باطل است؛ یعنی ارتکاب عملکرد «کُن فیکون» از جانب ماسوی الله محال بوده و اصلاً دادنی نیست چراکه اساساً به هیچ معنا نمی‌تواند گرفتنی باشد.

۴.۵. برهان پنجم

مقدمه ۱- اگر برای یک لحظه هم که شده به کسی این قدرت داده شود که بتواند «کُن فیکون» نماید، آنگاه خواهد توانست با خدای متعال در تنفیذ اوامرش رقابت، بلکه معارضه نماید.

مقدمه ۲- تالی به حکم بداهت باطل است؛ زیرا خدایی که معارض دارد اساساً خدا نیست و این خلاف براهین

اثبات توحید است.

نتیجه: مقدم نیز باطل است؛ یعنی «کُن فیکون» بالتبع و در طول «کُن فیکون» خدای متعال نداریم. دفع دخل مقدر: البته با مشاهده این استدلال ممکن است این اشکال به ذهن خواننده محترم خطور نماید که این درست است که خداوند ممکن است قدرت انجام «کن فیکون» را به عبد عطاء کند ولی خود خدای متعال نیز می‌تواند با طغیان آن شخص ممانعت نماید؛ روی این حساب مقدمه اول استدلال شماره ۵ رد می‌شود. اما در پاسخ به اشکال مزبور می‌گوییم این ممانعت ادعایی از دو حال خارج نتواند بود: ۱- یا اینگونه است که خدای متعال از همان آغاز، صرفاً مقداری معین و میزانی مقید از توان «کُن فیکون» را به عبد می‌دهد لذا اراده و قدرت آن شخص همواره ذیل هیمنه قدرت و اراده خدای سبحان باقی می‌ماند. غافل از اینکه روشن شد قدرت «کُن فیکون» ذو مراتب نیست؛ زیرا ناشی از بذل زور و خرج همت و صرف انرژی نیست. پس اساساً سخن گفتن از اعطای «مقداری معین» و «میزانی مقید» از قدرت «کُن فیکون» بی‌معنا است؛ چنین قدرتی از سنخ همه یا هیچ است. ۲- یا اینگونه است که خدای متعال با فرمان «لَا تَكُنْ» در مقابل فرمان‌های «کُن» عبد، ایستاده و آن را کنترل و مدیریت می‌نماید. غافل از اینکه چون قدرت «کُن فیکون» دارای طیفی از مراتب ضعیف و شدید نیست بلکه همیشه تام، مطلق و تمام است، پس فرمان خدا و فرمان عبد هم‌تراز بوده و مزیتی و مزیدی برای هیچ یک وجود نخواهد داشت تا به یمن آن به مدیریت و کنترل دیگری بپردازد. روی این حساب هیچ دلیلی وجود ندارد که شاهد جنگ خدایان نباشیم!

جمع بندی نقد گزاره «عَبْدِي أَطْعِنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي» بر پایه باورهای کلامی

بر اساس براهین اقامه شده پنج‌گانه که برگرفته از آموزه‌های عقلانی منقول از ائمه اهل بیت (ع) است، «کن فیکون» تنها به خداوند اختصاص دارد، تشکیک بردار و همچنین موهبت اعطایی نیست تا توسط شایستگی از بندگان قابل دریافت باشد. اما چنانچه بنده‌ای به واسطه «دعا» از خداوند طلب و درخواست کند و در عین حال فرد شایسته‌ای باشد، تحقق خواسته‌های وی توسط خداوندی که امر و خلق به دستان اوست، امر محالی نخواهد بود. از این جهت می‌توان گزارش شاذ و متفرد نباطی؛ «إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا أَطَاعُوا اللَّهَ فَأَطَاعَهُمْ يَقُولُونَ لِلشَّيْءِ بِأَمْرِ كُنْ فَيَكُونُ» (نباطی، ۱۳۸۴ق، ج ۱: ۱۶۹) را چنین تأویل برد که خداوند با امر خود، خواسته بندگان مطیع و شایسته را «کن فیکون» و «اجابت» می‌کند. البته باید این احتمال نیز گنجانده شود که شاید مقصود روایت، اعطای مقام آفرینش «لا من شیء» به بنده مؤمن نباشد، بلکه مقصود همسو شدن اراده بنده با اراده الهی باشد که از آیاتی نظیر؛ «وَمَا يَشَاوُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» فهمیده می‌شود، و لذا درست است که به دنبال مشیت بنده آنچه که خواسته محقق می‌شود، اما این نه به خاطر مشیت بنده‌ی مؤمن بوده، بلکه به خاطر مشیت خود خدا بوده که قرین، بلکه مقدم بر مشیت بنده مؤمن تحقق یافته است.

۵. نتیجه گیری

نقد کلامی گزاره «عَبْدِي أَطْعِنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي» نشان داد که این گزاره، از این جهت که انحصار فاعلیت «کن فیکون» را از خداوند خارج می‌کند محل مناقشه است. چه اینکه مطابق روایات معصومان (ع) فاعلیت امری (کن فیکون) تنها خاصه خداوند است و همچنین بر اساس براهین اقامه شده، «کن فیکون»، مطلق و تشکیک پذیر نیست و ماهیت آن چنان است که گرفتاری نیست تا بر اساس اطاعت و بندگی، دادنی باشد. نتایج بررسی گزاره «عَبْدِي أَطْعِنِي

أَجْعَلْكَ مِثْلِي» از جنبه باورهای کلامی نشان می‌دهد عبارت مذکور نمی‌تواند از ائمه معصومان (ع) صادر شده باشد و این فرضیه را بیش از پیش تقویت می‌کند که از منابع غیر اسلامی با صبغه‌ی صوفیانه و غالبانه به منابع اسلامی و میراث روایی وارد شده است. با اثبات انحصار «کن فیکون» یا همان «صنع الشيء لا من شيء» برای خداوند، این فرضیه تقویت می‌شود که خداوند با امر خود، در واقع خواسته یا در واقع «دعای» بندگان فرمان‌بردار و شایسته را «کن فیکون» و «اجابت» می‌کند.

۶. منابع

- قرآن کریم، ترجمه علی مشکینی، چاپ سوم، قم: الهادی.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید، تحقیق سید هاشم الحسینی الطهرانی، قم: منشورات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۸ق.
۲. ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، تحقیق رمزی منیر بعلبکی، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۸۷م.
۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل أبي طالب (ع)، محقق محمدحسین آشتیانی وسید هاشم رسولی، قم، علامه، ۱۳۷۹ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۵. ابن فهد حلی، احمد بن محمد، عدة الداعی و نجاح الساعی، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۶. اخوان الصفا، رسائل اخوان الصفاء و خلان الوفاء، بیروت: الدار الاسلامیة، ۱۴۱۲ق.
۷. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۸. آملی، حیدر بن علی، جامع الأسرار و منبع الأنوار، مقدمه و تصحیح: هانری کوربن و عثمان اسماعیل یحیی، بیروت: مؤسسة التاريخ العربی، ۱۴۲۶ق.
۹. بُرسی، حافظ رجب، مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنین (ع)، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بی‌تا.
۱۰. ترکمانی قمی، علی قلی خان، زبور العارفين، تحقیق: علی اوسط عبدالعلی زاده (ناطقی)، کتابخانه مجازی فقاقت، بی‌تا.
۱۱. جامی، عبد الرحمن، أشعة اللمعات، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۳ش.
۱۲. جعفر بن محمد الصادق (ع)، مصباح الشریعة، اعلمی، بیروت: ۱۴۰۰ق.
۱۳. حر عاملی، محمد بن الحسن بن علی، الجواهر السنیة فی الاحادیث القدسیة، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بی‌تا.
۱۴. حسینی طهرانی، محمدحسین، الله شناسی، مشهد: علامه طباطبایی، ۱۴۲۶ق.
۱۵. خرگوشی، عبدالملک بن محمد، تهذیب الاسرار فی اصول التصوف، حاشیه‌نویسی سید محمد علی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۷ق.
۱۶. دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلى الصواب، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ق.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان الداودی، بیروت: دار القلم، الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.

۱۸. رضوی، مرتضی، دو دست خدا، وبسایت بینش نو؛ پایگاه نشر آثار آیت الله مرتضی رضوی، ۱۳۸۷، نشانی: <https://binesheno.com/>
۱۹. سعادت پرور، علی، جمال آفتاب و آفتاب هر نظر؛ شرحی بر دیوان حافظ، تهران: احیاء کتاب، ۱۳۸۲ ش.
۲۰. سمرقندی، نصر بن محمد، تنبیه الغافلین بأحادیث سید الأنبياء والمرسلین، تحقیق: یوسف علی بدیوی، دمشق: دار ابن کثیر، ۱۴۲۱ ق.
۲۱. شهروردی، شهاب الدین یحیی، رسائل شیخ اشراق، تحقیق هانری کربن؛ سید حسین نصر و نجفقلی حبیبی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۵.
۲۲. شبستری، محمود، رساله حق الیقین (حق الیقین فی معرفة رب العالمین)، تهران: یلدا قلم، ۱۳۸۲ ش.
۲۳. شکر، عبدالعلی؛ عبیداوی، هادی؛ فرشادنیا، یوسف. (۱۴۰۰). «انگاره انتساب «فرزند» و «ولادت» به خدا، و نقد لوازم آن بر اساس آیات قرآن». پژوهشنامه معارف قرآنی، ۱۲ (۴۷)، صص ۲۵۵-۲۸۶.
۲۴. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.
۲۵. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: منشورات اسماعیلیان، ۱۳۷۲.
۲۶. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، تحقیق محمد باقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، محقق / مصحح: عباد الله تهرانی، و علی احمد ناصح، قم: دار المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۱ ق.
۲۸. طوسی، محمد بن محمد، اخلاق محتشمی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
۲۹. غزالی، محمد بن محمد، مجموعه رسائل الإمام الغزالی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۶ ق.
۳۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، تحقیق الدكتور مهدی المخزومی الدكتور ابراهیم السامرائی، بیروت: مؤسسة دار الهجرة، ۱۴۱۰ ق.
۳۱. فرشادنیا، یوسف، «بررسی مبانی هستی آفرینی خدا در احادیث اهل بیت (ع)، پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: دکتر محمد علی تجری، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، ۱۴۰۲.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۳۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۳۴. ملکشاهی صفت، مصطفی و همکاران، کنکاشی در چیستی و چرایی بسته بودن دست خدا در اندیشه یهود، اهواز: پژوهندگان راه دانش، ۱۳۹۷.
۳۵. ملکشاهی صفت، مصطفی، برهان تکیه بر توحید با تأکید بر روایات معصومین علیهم السلام، رساله دکتری، اساتید راهنما: دکتر حبیب الله دانش شهرکی و دکتر علی اله بداشتی، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، ۱۴۰۱.
۳۶. نباطی، علی بن محمد، الصراط المستقیم إلى مستحقى التقديم، نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۴ ق.
۳۷. نراقی، احمد، مستند الشیعه، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۵ ق.